«خاورشناسی»ادوارد سعید

فلوبر و کوچیک خانم!

فرید جواهر کلام

1-درآمد

هنگامی‏که کتاب خاورشناسی Orientalism استاد فقید ادوارد سعید منتشر گردید بی‏اغراق ولوله‏یی در مجامع فرهنگی غرب به راه انداخت. استاد سعید،استاد مسلّم زبان و ادبیات انگلیسی،استاد دانشگاه‏ کولومبیای امریکا،در این کتاب تاریخچه‏ی استعمار غربی و تحت نفوذ قرار دادن فرهنگ و ادبیات خاور زمین را به تفصیل مورد بحث قرار داد: غرض‏ورزی،کینه‏توزی،خودخواهی،بی‏انصافی و...غربی‏ها را در داوری فرهنگ و تمدن شرق به اثبات رساند،بخش کوتاهی از این کتاب‏ جالب را برایتان نقل می‏کنیم که هم شیرین است و هم شنیدنی در مورد داوری نویسندگان اروپایی نسبت به فرهنگ و مردم خاور زمین.

در مورد متن و مفهوم این کتاب به‏طور بسیار موجز و مختصر می‏توان گفت:استاد سعید بر این باور است که مردم مغرب زمین،شرق‏ و شرقی‏ها را به‏طور اعم،خاورمیانه و اعراب را به‏طور اخص و بالاخره‏ دین مبین اسلام را آن‏گونه که واقعا هست،نشناخته‏اند و نظرشان‏ درباره‏ی این مسایل و پدیده‏ها با بغض و تعصب و تحقیر آمیخته است. این گمراهی و نابخردی غربی‏ها معلول علل چندی‏ست که مهم‏ترین‏ آن‏ها وجود نظام خاصی‏ست به نام«خاورشناسی غربی».

از قرن هفده و هجده که ابرقدرت‏های اروپایی دست به استعمار خاورزمین زدند،دانشمندان اروپایی برای شناختن فرهنگ و تاریخ شرق‏ شروع به فعالیت کردند،سیاستمداران و رهبران کشورهای اروپایی،این‏ فعالیت علمی را با سیاست استعماری درهم آمیختند و کوشیدند معرفی‏ که از خاورزمین و مردم آن صورت می‏گیرد،متناسب با سیاست‏ استعماری آنان باشد،به‏طوری که به هیچ‏وجه منافع آنان را به خطر نیندازد.بدین‏ترتیب نظامی مرموز،گسترده و نیرومند به وجود آمد که‏ استاد آن را«نظام خاورشناسی»نام نهاده است و این نظام روز به روز مستحکم‏تر شد و دوام آورد تا به امروز.

2-داستان فلوبر و کوچیک خانم در مصر

نوشته‏ی زیر ترجمه‏ی بخشی از کتاب خاورشناسی زنده‏یاد ادوارد سعید است:

مهم‏ترین و مشهورترین لحظات سفر شرقی فلوبر پیرامون‏ کوچک خانم‏1دور می‏زند،یک رقاصه‏ی مشهور مصری،جذاب و فریبنده،زیبا و معاشرتی،دانا و پذیرای مرد که او را در وادی حلفا2 ملاقات می‏کند.او در کتاب لین درباره‏ی عالمه‏ها و قوّال‏ها(دخترها و پسران رقاص)مطالبی خوانده بود،اما این نیروی اندیشه‏ی خود وی بود که می‏توانست به تناقص نام عالمه و معنای آن با شغل مربوطه پی ببرد و نیز از آن لذت برد(عالمه در زبان عربی به معنای یک زن دانشمند است.)جوزف کنراد3در کتاب پیروزی این مشاهده‏ی فلوبر را تکرار می‏کند و قهرمان موسیقی خود-عالمه-را در نظر اکسل هیست‏ خطرناک جلوه می‏دهد.در جامعه‏ی محافظه‏کارانه‏ی مصر در قرن‏ هیجدهم‏چنین نامی(عالمه)به زنانی داده می‏شد که می‏توانستند اشعار و منظومه‏ها را به صورتی کامل از بر بخوانند.در اواسط قرن نوزدهم از این نام به عنوان نوعی لقب برای رقاصه‏هایی که در ضمن دلربا و جذاب‏ هم بودند،استفاده می‏شد.نظیر همین کوچک خانم زیبا که فلوبر پیش‏ از هم بستر شدن با او،رقص جالب وی به نام«زنبور»را تماشا کرده بود.

مسلّما این زن از نظر جاذبه‏ی جنسی،ظرافت طبع و به‏گفته‏ی‏ فلوبر خشونت و تحرک،نمونه‏ی بسیاری از شخصیت‏های مونث‏ رمان‏های فلوبر بود.

آن‏چه بسیار توجه فلوبر را به او جلب می‏کرد،این موضوع بود که‏ وی هیچ تقاضا و انتظاری از فلوبر نداشت،«درحالی‏که بوی چندش‏آور شپش‏ها و حشرات رختخوابش به صورت دلپذیری با عطر پوست بدنش‏ که با چوب صندل درهم آمیخته بود،بیش‏تر وی را به خود جذب می‏کرد».

پس از پایان سفر وی با اطمینان خاطر به دوستش لوئی کوله چنین‏ نوشت:«زن شرقی چیزی بیش از یک ماشین نیست،زیرا تفاوتی بین‏ یک مرد با مرد دیگر نمی‏شناسد».

امیال جنسی خاموش و در عین حال کاهش‏ناپذیر کوچک خانم‏ موجب گردید تا ذهن فلوبر در نشخوار اندیشه‏ی هم‏خوابی با او سرگردان بماند.

قدرت تسخیرکننده‏ی او بر فلوبر بدان حدّ زیاد بود که ما را به یاد دسلوریو4و فردریک مورو5در پایان داستان آموزش احساساتی‏6می‏اندازد.

«از خود بگویم نزد او به‏ندرت چشم‏هایم را می‏بستم،به این‏ علت که آن موجود زیبا را در حال خوابیدن تماشا می‏کردم او در حالی که سرش روی بازویم قرار داشت در خواب خرخر می‏کرد.و من انگشت خود را زیر گردنبند وی قرار داده بودم،شب من عبارت‏ بود از یک بیداری طولانی و سخت،به همین دلیل هم من آن‏جا ماندم.من به یاد شب‏های خود در عشرتکده‏های پاریس می‏افتادم، رشته‏یی کامل از خاطرات قدیمی به ذهنم بازگشتند.و من در (به تصویر صفحه مراجعه شود) فرید جواهر کلام(نویسنده‏ی مقاله)-علی اکبر خاکباز-حسن امین-دکتر امیر حسین شاه خلیلی‏ (دفتر ماهنامه‏ی حافظ،فروردین 1385)-عکس از علی اکبر اسدزاده

اندیشه‏ی وی رقص‏های او و آوازهایش که می‏خواند که برای من‏ هیچ مفهوم خاصی نداشت و حتا کلمات آن را نیز نمی‏توانستم‏ تشخیص دهم.

زن شرقی یک فرصت استثنایی برای تفکرات فلوبر است.او مدهوش خودکفایی،بی‏مبالاتی و هر آن چیز دیگری‏ست که وجود عریان وی در کنارش او را به اندیشه در آن چیز وامی‏دارد.کوچک خانم‏ بیش‏تر نمایشی از فریبندگی زنانه و تحریک‏کننده است تا یک زن، نمونه‏یی‏ست از سالومه Salomee و سالامبوی فلوبر و همه‏ی تحریکات‏ شهوانی زنانی که آنتوان سنت در معرضش قرار دارد،هم‏چون ملکه‏ی‏ صبا(که او نیز رقص زنبور را می‏رقصید)او می‏توانست بگوید:«من‏ یک زن نیستم،من یک دنیا هستم».

اگر از زاویه‏ی دیگری بنگریم کوچک خانم در تمایلات جنسی‏ فراوان و ظاهرا بی‏قید و بند خود نماد(سنبل)پرآشوبی از باروری‏ مخصوص شرقی‏هاست.

خانه‏ی وی در دامنه‏ی فوقانی بستر رود نیل قرار دارد که از نظر ساختمانی موقعیتی شبیه به محلی دارد که حجاب تانیت‏7-الهه‏یی که‏ در داستان سالامبو به عنوان نماد باروری توصیف گردیده-در آن‏جا پنهان گردیده است.با این وجود کوچک خانم نیز نظیر تانیت«سالومه» و حتا خود سالامبو محکوم به این بود که نازا،فاسد و بی‏هدف باقی‏ بماند.این‏که وی و دنیای خاورزمین تا چه حد احساس بی‏حاصلی خود فلوبر را تشدید می‏کردند،نکته‏یی‏ست که در عبارات زیر به آن اشاره‏ می‏شود:«ما یک ارکستر بزرگ،یک تابلوی رنگ‏آمیزی پرشکوه و انواع‏ منابع گوناگون را داریم،احتمالا ما پیش از همه‏ی آن‏چه در گذشته‏ها می‏داشتند،دوز و کلک و حیله بلد هستیم.نه آن‏چه ما فاقد هستیم‏ عبارت از آن اصل فطری و ذاتی،روحی شی و اصل اندیشه‏ی موضوع‏ است.

ما یادداشت برمی‏داریم،سفر می‏کنیم،چه قدر تو خالی!پوچ!ما به‏ آدم‏های پژوهشگر و صاحب‏نظر تبدیل می‏شویم:باستان‏شناس، تاریخ‏نویس،دکتر،کارگرهای ماهر،افراد صاحب‏ذوق و سلیقه،حاصل‏ همه‏ی این‏ها چیست؟قلب،ذوق،روح و اصل مطلب کجاست؟از کجا باید شروع کرد؟کجا باید رفت؟ ما در مکیدن،ماهریم،کلی با الفاظ بازی می‏کنیم،ساعت‏ها نوازش می‏کنیم،اما واقعیت‏ چیست؟انزال،به وجود آوردن‏ یک بچه!»

3-یادداشت پایانی

پدرم،شادروان علی‏ جواهر کلام می‏گفت:«فلانی‏ خوب چیز می‏نویسد،اما چیزهای‏ خوبی نمی‏نویسد!»در مورد این‏ کتاب استاد سعید قضیه درست‏ برعکس است،استاد مطالب‏ بسیار خوبی نوشته است:نغز، بدیع،بکر و جالب.اما دریغا که‏ چنین مطالبی را خوب ننوشته است!این‏که می‏گویم خوب ننوشته نه‏ دلیل ناتوانی اوست،ظاهرا استاد تعمدی داشته که این گنجینه‏ی جالب‏ و پرمعنا را به سبکی سنگین،پرطمطراق،صددرصد کلاسیک و دشوارخوان تنظیم کند تا تسلط کامل خود را بر زبان و ادبیات انگلیسی‏ آشکار سازد،و به راستی با همین یک کتاب نشان داده که وی استاد مسلّم زبان و ادبیات انگلیسی‏ست.